

Conceptual metaphor of cognition in Golshan Raz

***Rostami, Ameneh**

****Rezaei, Fatemeh**

Abstract:

Mysticism is a practical and individual way of knowing that in choosing the path and tools, the heart has chosen to reach a personal perception through the hear , Therefore, cognition is the most important term for mystics who, according to the number of hearts, have advanced ways for seekers and followers to reach it. . There are different views in mystical-educational texts, which aim to convey personal experiences. . To bring this abstract and prabham concept closer, Golshan Raz by Sheikh Mahmoud Shabestari is a good source in which the author has expressed his personal perception of cognition through the tools of language. On the other hand, in addition to literary metaphors, conceptual metaphor can also be found as a way to understand individuals' cognitive methods. Conceptual metaphor theory moves the function of metaphor from a tool for art to a tool for expressing ideas that show the line of thought of the speaker This research, which is based on the study of Golshanaraz's poems and the selection of poetic evidence, has studied the macro image and the focal metaphor of "cognition is travel" in a descriptive and analytical manner And after extracting the propositions and sub-images, he has reached the path of his mental cognition, which is the use of ontological metaphors in the main and directional metaphors in the metaphors.

Keywords: Cognition, Golshan Raz, Conceptual Metaphor, Destination, Origin.

استعاره مفهومی شناخت در گلشن راز

* رستمی، آمنه

** رضایی، فاطمه

چکیده:

عرفان شیوه‌ای عملی و فردی برای شناخت است که در انتخاب مسیر و ابزار، دل را برگزیده است تا از راه دل به دریافتی شخصی برسد، از این‌رو، شناخت مهمترین اصطلاح در نزد عرفاست که به تعداد دلها، راه‌هایی پیش‌پای سالکان و مریدان برای رسیدن به آن، نهاده شده‌است. در متون تعلیمی- عرفانی، که هدف آن‌ها انتقال تجربیات شخصی است، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برای نزدیک نمودن این مفهوم انتزاعی و پرابهام، گلشن راز شیخ محمود شبستری، منبع خوبی است که در آن نویسنده، دریافت شخصی خود را درباره شناخت، با ابزار زبان بیان داشته‌است. از سویی دیگر، علاوه بر استعارات ادبی، استعاره مفهومی را نیز می‌توان راهی برای دریافت شیوه شناختی افراد یافت. نظریه استعاره مفهومی کارکرد استعاره را از ابزاری برای هنر، به ابزاری برای بیان اندیشه‌ها سوق می‌دهد که خط و سیر فکری گوینده را نشان می‌دهد. این پژوهش که مبتنی بر مطالعه اشعار گلشن‌راز و گزینش شواهد شعری است، به شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی کلان تصویر و استعاره کانونی "شناخت، سفر است"، پرداخته و پس از استخراج گزاره‌ها و تصاویر فرعی، به مسیر شناخت ذهنی وی که استفاده از استعاره‌های هستی‌شناسی به صورت عمده و استعاره‌های جهتی در خرده‌استعارات است، دست یافته‌است.

واژگان کلیدی: شناخت، گلشن راز، استعاره مفهومی، مقصد، مبدأ.

مقدمه:

استعاره از دیرباز تا کنون به عنوان یک ساختار خاص زبانی مورد توجه بوده است اما بین برداشتی که در بلاغت قدیم از استعاره شده با آنچه دانشمندان امروز مورد توجه قرار داده‌اند، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. امروزه استعاره فقط محدود به یک آرایه ادبی نیست، بلکه فرایندی شناختی است که در ذهن رخ می‌دهد و در زبان نمود می‌یابد، از این رو در نظریه معاصر استعاره که لیکاف و جانسون به آن پرداختند، بسیاری از مفاهیم انتزاعی از ساختاری استعاری برخوردارند. «شناخت» یکی از مفاهیم انتزاعی مهم نزد عرفاست که به تعداد دلها، راه‌هایی پیش‌پای سالکان و مریدان برای رسیدن به آن، نهاده شده‌است و از آنجا که حوزه عرفان و بافت عرفانی نمی‌تواند به دور از استعاره باشد، در این تحقیق بر آن شدید تا کتاب «گلشن راز» شیخ محمود شبستری را که در بردارنده اندیشه‌های عرفانی وی و سرشار از رموز و اشارات است، از منظر استعاره‌های مفهومی شناخت مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه پژوهش:

درباره پیشینه مطالعات مربوط به استعاره مفهومی در ایران باید به مقاله زبان‌شناسی شناختی (گلفام - یوسفی‌راد، 1381) و ترجمه مقاله معروف لیکاف با عنوان «نظریه معاصر استعاره» (سجودی، 1382) اشاره کرد. پس از نگارش مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون (هاشمی، 1389)، پژوهش در این زمینه را می‌توان در سه حیطه زبان‌شناختی، شعرشناختی و مفاهیم متون عرفانی به شرح ذیل تقسیم کرد:

الف) پژوهش‌های زبان‌شناختی: استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان (معصومی، 1389)، بررسی استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی (زوروز، 1391)، بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهت‌ی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی (افراشی، 1391)، استعاره مفهومی در قطعه‌های به زبان خنتی (موسوی، 1392)، بررسی استعاره‌های مفهومی رنگ در زبان کردی ایلامی (تفرجی، 1392)، بررسی تطبیقی مفهوم دل بر اساس نظریه استعاره مفهومی در تعبیر مصطلح فارسی و اکراینی (مازه پوآ، 1392) و تحلیل برخی از استعاره‌های مفهومی فارسی با استفاده از الگوی شبکه‌ای و ادغام (مؤذنی، 1393).

ب) پژوهش‌های شعرشناختی: پنج کلان استعاره در رباعیات اصیل خیام (ویسی حصار، 1392)، استعاره مفهومی و طرحواره‌های تصویری در شعر ابن خفاجه (ذوالفقاری، 1394)، تحلیل نگاشت‌های

مفهومی شعرشناختی در دو شعر از مهدی اخوان ثالث (صادقی، 1394) و بررسی استعاره مفهومی غم در شعر مسعود سعد سلمان (فاضلی، 1393).

ج) عرفان و تصوف: نقش استعاره مفهومی در تفکر دینی (قائمی، 1389)، بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی بر اساس روش استعاره شناختی (هاشمی- قوام، 1393)، نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی (قوام- هاشمی، 1392)، زنجیره‌های استعاره‌ی محبت در تصوف ایرانی (هاشمی، 1392)، استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن (کریمی، 1392)، استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد (زرین‌فکر، 1392) و کتاب عشق صوفیانه در آیین استعاره (هاشمی، 1394).

ضرورت پژوهش:

مهمترین ضرورت پژوهش، اهمیت موضوع شناخت در متون عرفانی است که تحقیق در شیوه‌ها و تعبیر عارفان از شناخت و چگونگی شرح این مفهوم از مباحث مهم در بررسی‌های متون ادبی است که شیوه و علت پیدایش گلشن راز دلیلی برای انتخاب این منبع برای بررسی فرایند و تعبیر نگارنده از مفهوم شناخت است تا در این فرصت دریابیم که کتابی با اهمیت موضوعی و شیوه نگارشی گلشن راز به چه شیوه‌ای به بیان این مفهوم پرداخته است و نگاشت اصلی استعاره‌ی وی از موضوع "شناخت" که بیانگر اندیشه اوست، چیست؟ و "کلان استعاره‌ی وی از شناخت کدام است؟ دیگر این که او در ایجاد استعاره کانونی خود چه خرده استعاراتی و با چه شیوه‌ای ایجاد می‌کند و در آخر این نکته را دریابیم که ارتباط بین خرده استعارات و استعاره کانونی و تأثیر آن‌ها در تفهیم مطلب تا چه اندازه است؟

شیوه پژوهش:

شیوه تحقیق به صورت تحلیلی- توصیفی و روش کتابخانه‌ای است که پس از مطالعه "گلشن راز" کلان تصویر آن که شناخت است و سپس چند استعاره پیرامون آن از کل کتاب استخراج گردید.

استعاره مفهومی:

اندیشیدن، زبان درون است و گفتار راهی برای ابراز اندیشه‌هاست. وقتی که زبانشناسان، زبان را استعداد ذاتی می‌دانند و حتی کروال‌ها را بهره‌مند از نعمت زبان می‌دانند، در حقیقت بین زبان گفتار و ابزار اندیشیدن، وحدت قائلند و زبان را مسیر و ابزاری برای تجلی و نمود یافتن اندیشه‌ها می‌دانند. زبان نیز از همة توانش‌های خود در ابراز اندیشه‌ها استفاده می‌کند، گاه می‌آراید و گاه عمق می‌بخشد. استعاره

اصطلاحی است که بر شیوه‌ای از آرایش زبان نام نهاده شده است. استعارات بلاغی با رویکرد زیبایی‌ی ایجاد می‌شوند و ابزاری برای آراستن زبان هستند؛ «استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست» (صفوی، 1392: 367). استعاره به عنوان یک ساختار خاص زبانی از دیرباز در متون ادبی و فلسفی مورد توجه خاص دانشمندان بوده است ولی بین تعریف‌ها و برداشت‌هایی که در متون گذشته در حوزه‌های ادبیات و فلسفه سنتی غرب برای استعاره شده با آنچه از سوی بعضی از فلاسفه جدید و زبان‌شناسان شناختی برای کارکردهای مفهومی آن مطرح شده، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. در فنّ خطابه ارسطو نقل شده: آنچه در بیشتر عبارات‌های بلاغی انگیزه سرّ است، منشأ آن استعاره است و مقداری ابهام و پیچیدگی که مخاطب بعداً آن را در می‌یابد» (شفیعی کدکنی، 1358: 111).

از قرن بیستم، همزمان با اوج گرفتن نظریه‌پردازی در حوزه‌های زبان، زبان‌شناسان شناختی، به درک دیگری از ابزار زبان در متون دست‌یافتند که مفهوم استعاره را که قرن‌ها اذهان ادبی به آن خو گرفته بود، دستخوش تحول قرار داد. از سال 1980 و در دهه‌های پس از آن استعاره از مقوله‌ای صرفاً بلاغی خارج شده و با آرای فیلسوفان و زبان‌شناسان شناختی به ویژه لیکاف و جانسون حوزه وسیع‌تری از موضوعات وابسته زبان را به خود اختصاص داد که طی این نظریات بسیاری از جملات و واحدهای زبانی که به طور روزمره به کار می‌بریم، استعاره محسوب می‌شود. جورج لیکاف در زمینه نظریات زبان‌شناختی از دوستان و هم‌نظران خود پیشی می‌گیرد و در کتابی با نام "استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم"، مفهوم استعاره را که در سابقه ادبیات جهان ریشه دوانده بود دگرگون نمود و اکنون استعاره معاصر سخنی متفاوت را ارائه داده است.

بر خلاف استعاره بلاغی، استعارات مفهومی ابزاری برای اندیشه و درون به کار می‌آیند که زیبایی جنبه فرعی آن‌ها محسوب می‌شود و زیبایی آن بسته به قدرت ایجاد ارتباط گوینده و آفریننده آن‌ها در ایجاد ارتباط بین دنیای برون و درون است و تجربه‌های مکرر و دانش عمیق می‌تواند مهمترین عامل برای زیبایی و ایجاد اعجاب و انگیزش در آن‌ها به شمار رود. این‌که یک سخنور استعاره‌های مفهومی خوبی بیان می‌کند، نشانگر دانش عمیق و بنیادین و تجربه بسیار وی در زمینه مورد نظر است. استعاره مفهومی، تلاشی در راستای ایجاد یا تغییر نگرش در جهان‌بینی مخاطب است و اگر انگیزشی ایجاد می‌شود، قدرت زبان گوینده است. در استعاره‌های بلاغی، گزینش واژگان بر پایه شباهت مهم است و واژه‌ای که انتخاب می‌شود در مجاورت در محور همنشینی، رستاخیز ایجاد می‌کند؛ اما استعاره‌های مفهومی «عموماً بر اساس تشابه نیستند؛ بلکه بر اساس زمینه تجربه‌های محیطی ما بین دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌-

گیرند». (لیکاف و جانسون، 1980: 244) این حوزه‌های مفهومی دو حوزه مبدأ و مقصد هستند که هیچگونه ارتباطی بین آنها نیست؛ اما استعاره مفهومی با «الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه‌های بشر که ملموس و عینی است، بر حوزه دیگری که انتزاعی‌تر است» (لیکاف، 1993: 243)، شکل می‌گیرند.

«صرف نظر از زبان شعر، زبان تفهیم و تفاهم هر روزه ما پر از استعاره است و اگر استعاره نباشد حتی زبان تفهیم و تفاهم کوچه و بازار مختل می‌شود. زبان ما زبان استعاری است. ما بی استعاره زبان نداریم یعنی با استعاره است که یک زبان به وجود می‌آید. پس استعاره صرفاً یک صفت ادبی نیست بلکه زبان بالذات استعاری است» (داوری اردکانی، 1391: 8).

در استعاره مفهومی سیر دریافت مفهوم از لفظ به سوی معناست بنابراین حوزه مبدأ لفظ و ملموس است و حوزه مقصد همان مفهوم است که به قول لیکاف، مقصد همان مبدأ مفهوم است. این ارتباط در قالب واحدهای زبانی با نام نگاشت بیان می‌شوند. نگاشت عنوانی است که لیکاف برای استعاره‌های مفهومی تحت تأثیر اصطلاحات و مفاهیم ریاضی به کار برده است.

از نظر لیکاف و جانسون «ماهیت استعاره، مفهوم‌سازی است؛ یعنی اغلب حوزه معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس می‌کند و آن را قابل فهم می‌سازد. به بیان دیگر، استعاره‌های مفهومی، تجربه‌های شخص در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار می‌گیرد و او را قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند، درک کند» (لیکاف و جانسون، 1980: 124).

«استعاره مفهومی عبارت است از: درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی؛ به دیگر سخن، استعاری اندیشیدن یعنی تجسم مفاهیم ذهنی» (فتوحی، 1392: 325) این نوع از استعاره فراتر از استعاره بلاغی و سطح زبانی رفته و حوزه‌های شناختی ذهن انسان را در بر می‌گیرد؛ بنابراین «شناختیان بر این باورند که آدمی به طور ناخودآگاه، در پی یافتن مضامین مشترک در موضوعات ناهمگون است تا امور را بر پایه این اشتراکات درک کند» (فتوحی، 1392: 25)

استعاره از دوران باستان حتی از زمان ارسطو شیوه‌ای بیانی بوده است که صاحبان اندیشه آن را مد نظر قراردادند؛ خود ارسطو استعاره را «در سطح واژه بررسی می‌کند و در طبقه‌بندی وی از این مقوله، استعاره و مجاز یکی فرض می‌شود؛ از نظرگاه وی در ساخت استعاره یک واژه جایگزین واژه‌ای می‌شود که قبلاً در زبان موجود بوده است» (راکعی، 1388: 79). این رویکرد، همان رویکرد ادبی است؛ اما آن چه استعاره نو و معاصر نام گرفته است و مبنای این مطالعه و پژوهش است، استعاره نو است که از

دستاوردهای علم زبان‌شناسی شناختی است. از این دیدگاه «کانون استعاره در مفهوم است نه در کلمات. بنیان استعاره نه بر اساس شباهت که بر پایه ارتباط قلمروهای متقاطع همزمان در تجربه انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها شکل گرفته است. همچنین بخش عمده نظام مفهومی ما استعاری است که شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون؛ زمان، رخدادها، علل، اخلاق، ذهن و غیره می‌شود.» (هاشمی، 1389: 122).

انواع استعاره:

مفهوم‌سازی و بیان امور ذهنی و انتزاعی به کمک امور ملموس و محسوس برای مخاطب، ویژگی مهمی است که در کارکرد آموزشی گلشن راز به کار گرفته شده و امتیاز مهمی محسوب می‌شود؛ اما با دقت در این شیوه مفهومی می‌توان به شیوه و وجه غالبی از استعاره‌های مفهومی در اشعار شبستری دست یافت. لیکاف در تقسیم بندی انواع استعاره مفهومی به سه شیوه در ساخت استعاره‌ها دست یافته است؛ از جمله؛ استعاره‌های هستی‌شناختی، جهت‌ی و ساختاری (لیکاف و جانسون، 1980: 139).

استعاره‌های هستی‌شناختی: در این‌گونه استعاره مفهومی، امور انتزاعی پدیده مادی شمرده شده و در واقع تصویری را در قالب چیز دیگر یا در قالب انسان یا حیوان می‌فهمیم. انسان بر اساس تجربیات و دریافت‌های خود، هر چیز را دارای حد و مرز مشخص می‌بیند و در ذهن خود نیز همه امور را به صورت اجزای جدا از هم فرض می‌کند. تجربیات ما از اجسام و اشیاء مبنایی می‌شود که با امور غیر محسوس مانند جسم و شیء برخورد کنیم؛ به آن‌ها مثل اشیاء اشاره می‌کنیم؛ تقسیم‌بندی و شمارش می‌کنیم و بدین ترتیب اندیشه درباره آن‌ها را آسان می‌کنیم (حسینی و قائمی‌پناه، 1396).

استعاره‌های جهت‌ی (جهت‌مند): این نوع استعاره‌ها نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازمان‌دهی می‌کنند و با جهت‌های مکانی پیوند دارند: بالا- پایین، درون- بیرون، جلو- عقب، دور- نزدیک، عمیق- کم‌عمق، مرکز- حاشیه. این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند. استعاره‌های جهت‌مند به یک مفهوم جهت‌ی، مکانی اختصاص می‌دهند (لیکاف و جانسون، 1395: 29).

استعاره‌های ساختاری: در این نوع استعاره، یک موقعیت یا یک مفهوم که نامشخص است، با موقعیت و مفهومی که ابعاد مشخصی دارد، فهمیده می‌شود و از یک امر مشخص و دارای نظم برای ساختن چارچوب مفهوم دیگر که نامشخص است، استفاده می‌شود. در این‌گونه استعاره، ساختار دقیقی از حوزه مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی منتقل می‌شود (کوچش، 1393: 405).

منظومه گلشن راز:

مثنوی گلشن راز مهم‌ترین و خواندنی‌ترین اثر شیخ محمود شبستری است و در جایگاه بهترین منظومه‌های فارسی در حکمت نظری و عرفان ذوقی می‌نشیند. ماجرای شگفت خلق این اثر در مقدمه گلشن به تفصیل آمده است و از همان ابیات نخستین قوت بیان و انگیزه آشکار و نهان ناظم را می‌توان دریافت (حاجی-علیلو، 1390). این منظومه در جواب پرسش‌های امیرحسینی هروی است. امیرحسینی حدود 15 مسأله را مطرح می‌کند و آن‌ها را به وسیلهٔ رسولی به آذربایجان نزد شیخ محمود شبستری می‌فرستد (لاهیجی، 1381: 16). تفسیر لاهیجی از گلشن راز رساله‌ای در باب معرفت انسان کامل است. عرفان اشراقی، دقیق و لطیف شبستری که در فهم اسرار گلشن راز باید از طریق رسالات منثور وی شناخته شود، کاری است که در بین شارحان گلشن راز، تنها لاهیجی از عهدهٔ آن برآمده است (زرین کوب، 1385: 322).

تحلیل استعاره شناخت در گلشن راز:

زبان رمزگونه و شیوهٔ پرابهام عرفان همواره نیازمند متون و کتاب‌هایی برای آموزش و راهنمایی علاقه‌مندان این مسیر است. اصطلاحات رایج بین عرفا زبان رمزی است برای بیان تجربیات درونی و شخصی عارف که هر کس در نمی‌یابد. در این مسیر پررمز و راز نقش پیر و مرید در راهنمایی سالک و تشکیل خانقاه‌ها همگی حکایت از راه پر خون عشقی است که سالک را جذب نموده است. با نگاهی به تاریخچه کتب عرفانی، آثار بسیاری را می‌یابیم که در پی هدایت و دستگیری از رهروان برآمده‌اند؛ از جملهٔ این آثار که با زبان نظم، تأثیر خود را دوچندان نموده است، کتاب بی‌نظیر گلشن راز است که نه تنها در قالب شعر به شرح سؤالاتی در حوزهٔ عرفان می‌پردازد؛ بلکه راهگشای راه سالکان است؛ این کتاب تلاشی برای ایجاد یا تغییر نگرش مخاطب در مسائل عرفانی است که برای شرح مفاهیم ذهنی و نزدیک نمودن مفاهیم انتزاعی به فهم دیگران که طی سؤالاتی که از وی پرسیده می‌شود، از او شرح و پاسخی برای فهم مفاهیم انتزاعی درخواست می‌شود. آنچه شاعر بیان می‌کند حقایق شخصی و انتزاعی است که به جهت نزدیک نمودن آن به اذهان عام، حقایق روحی و شخصی خود را در لباس مادیات بیان می‌کند. شاعر در قالب شعر و نظم سعی نموده است که به شرح و تفهیم مفاهیمی انتزاعی بپردازد؛ در واقع سخن او به کارگیری استعاره‌های مفهومی است برای آفرینش تصویری ملموس از امری ذهنی. او ابتدا در شرح هر مفهوم ناخودآگاه استعاره‌ای مفهومی خلق نموده و سپس بسط استعاره را در پیش می‌گیرد. این استعارات در حقیقت بیانگر نگرش یا سبک فکری وی هستند که در اثری مهم که شرح و پاسخ به سؤالات ذهنی است، نمی‌توان به راحتی از آن‌ها گذشت. در گلشن راز، هر استعاره مفهومی، پایه و مرکز تعدادی خرده‌استعاره

است. شبستری خود بر این مفهوم صحه می‌گذارد که داننده معنا، برای بیان معنا، آن را به محسوس تشبیه می‌کند:

چو اهل دل کند تفسیر معنی به مانندی کند تعبیر معنی

که محسوسات از آن عالم چو سایه‌ست که این چون طفل و آن مانند دایه‌ست (ص 757)

صاحب معنا باید الفاظ را بخردانه و متناسب گزینش کند تا به هدف برسد:

نظر چون در جهان عقل کردند از آن جا لفظها را نقل کردند

تناسب را رعایت کرد عاقل چو سوی لفظ معنی گشت نازل (ص 758)

و نزول معنی دلیلی است بر این که در دید او معنا برای انتقال تنزل یافته‌است؛ بنابراین علم حقیقی و شخصی نمی‌تواند به طور کامل منتقل شود.

عرفان فعالیت و تلاشی است برای رسیدن به شناخت و کارکرد استعاره در آن نیز کمک به درک یک مفهوم است. شناخت و دست‌یافتن به معرفت، کلان‌تصویری است که در طی مسیر سلوک ذهن سالک را درگیر می‌کند و هدف غایی سفر پرخطر شناخت است؛ خطرهایی که با هر لغزش و انحرافی، درکات نزول را به استقبال سالک می‌برد؛ بنابراین مهم است که همواره در مسیر سلوک برای دستیابی به معرفت راه و شیوه درست انتخاب‌شود؛ همچنین "شناخت" کلان‌تصویری است که علاوه بر استعاره‌های مفهومی، در استعارات بلاغی نیز، ایجاد شده‌است. نگاشت این استعاره با بررسی همه استعارات موجود در "گلشن راز" آشکار می‌شود که عبارت‌است از: "شناخت سفر است". در گلشن راز شبستری، نگاشت‌های مختلف و استعاره‌های گوناگونی وجود دارد که استعاره‌های مربوط به سفر با شاخ و برگ فراوان، همگی از این نگاشت نشأت گرفته‌اند. سفر فرایندی است که ملزومات و مراحل دارد که هر یک از این ملزومات و مراحل، استعاره‌های مفهومی ایجاد کرده‌اند؛ اما نگاشت کانونی آن‌ها فقط "سفر" است. گلشن راز سیر این "سفر" را در نگاشت‌ها و استعارات مفهومی طی می‌کند و نگاشت‌های دیگری پیرامون نگاشت مرکزی سفر می‌آفریند. این استعاره‌ها برخی مستقیم به صورت نگاشتی از یک استعاره مفهومی بیان شده‌اند و برخی نیز در هیأت استعاره‌های بلاغی شکل گرفته‌اند تا از ورای یک واحد ادبی، به تأثیری شگفت دست-یابد؛ و از طریق ایجاد خرده‌استعاره‌ها به توجیه استعاره "شناخت سفر است"، دست‌یابد و مخاطب را اقناع کند. تعبیر "سفر" تجربه‌ای است در فرایند شناختی که در سخن شبستری برای رسیدن به شناخت و معرفت، نقش بسته‌است.

"راه شناخت (طریقت) سفر است". این نگاشت و استعاره به طور غیرمستقیم در گلشن راز آمده است. شبستری در بیان تجربیات خود برای رسیدن به شناخت معتقد است که همه مردم در مسیر شناخت خدا هستند و برای رسیدن به هدف، این راه را سیر می‌کنند. شاید او در این سخن، اشاره به این آیه دارد که می‌فرماید: "و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون" (ذاریات/ 56) که ابن عباس آن را "اليعرفون" معنا کرده است؛ زیرا معرفت مقدم بر عبادت است. (توحید صدوق/ به نقل از المیزان، جلد 18، ص 423) در علل الشرایع نیز با نقل از المیزان آمده است که: «در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم که امام حسین (ع) در برابر اصحابش آمد و چنین فرمود: خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر این که او را بشناسند، عبادتش می‌کنند و هنگامی که هنگامی که بندگی او کنند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند (علل الشرایع/ صدوق/ به نقل از المیزان)

«یکی خط است از اول تا به آخر بر او خلق جهان گشته مسافر» (ص 724)

این استعاره که نتیجه تجربه شخصی و درونی اوست، مبنایی برای ایجاد تصاویر و استعارات شناختی دیگر قرار گرفته است و ابعاد سفر برای شناخت را با سفر مادی به ذهن تقریب می‌کند؛ هدف وی از کاربرد این استعارات تفهیم و آموزش است؛ بنابراین تلاش وی بر آن بوده است که با بیان استعارات مفهومی مختلف، کلان استعاره‌ای را که در ابتدا به عنوان کانون و لب، تجربیات خود بیان می‌کند، تشریح نماید؛ لذا از نگاه شناختی وی در طریقت، پیر و رهبر برای رسیدن به هدف که شناخت است، ضروری است؛ او همانطور که در مسیر سفر وجود ساریان را برای هدایت ضروری می‌داند، وجود انبیا را دلیل و روشنگر می‌داند. این سخن او پاسخی به ضرورت وجود انبیا نیز می‌باشد که در مسیر رسیدن به کمال، وجود انبیا برای جلوگیری از گمراهی ضروری است. شاید وی معتقد است که گاه به جای درک حقیقت، اموری غیر حقیقی بر انسان مشتبه می‌شود که او را از مسیر سلوک منحرف می‌کند که روشنگر و "دلیل" راهی لازم است که مسیر را بر وی بنمایاند؛ به همین دلیل است که می‌گوید:

در این ره انبیا چون ساریانند دلیل و رهنمای کاروانند (ص 724)

از نگاه شناختی او هر کسی نمی‌تواند ادعا طی طریقت کند؛ او ابتدا اتمام حجت می‌کند که مرد راه باید توان طی مراحل را داشته باشد؛ همانگونه که در سفر دنیایی نیز شرایط سفر برای مسافر بیان می‌شود. مراحل سفر از نگاه او "گذشتن" است. برای رسیدن به شناخت باید هر چه پیش سالک آید از آن بگذرد:

اگر مردی برون آی و سفر کن هر آنچ آید به پیشت زان گذر کن (ص 732)

خرده استعارات. استعاره "سفر" به عنوان کانونی ترین استعاره وی از شناخت است که در شرح و بسط آن خرده استعاره‌های زیر ایجاد شده‌است.

"شروع سفر شناخت از خود است". استعاره‌ای است که بخشی از بنیان فکری شبستری را شکل داده‌است؛ وی که پیش از هر پاسخی، با نگاهی کلی، شناخت را سفر می‌داند، سعی می‌کند که جزییات سفر را نیز شرح دهد و چنین است که ابتدا مبدأ را مشخص می‌کند. آنچه از آن دریافت می‌شود، اهمیت مبدأ سفر شناخت است که اگر مبدأ سفر نادرست باشد، مسیر اشتباه است و اگر مسیر انحرافی باشد، مقصد که "شناخت" است نادرست خواهد بود؛ به همین دلیل است که مبدأ سیر و سفر را "خود" می‌داند:

دگر گفتمی مسافر کیست در راه کسی کاو شد ز اصل خویش آگاه (ص738)

در این بیت که از خرده استعارات در تکمیل جورچین استعارات شناخت است، مبدأ سفر را مشخص می‌کند که ممکن است گاه نادیده گرفته شود. او سفر را گذشتن می‌داند نه توقف کردن و برای رسیدن باید از چیزهای بسیاری گذشت که مهمترین آن "خود" است. اگر در مبدأ "خود" توقف یا درنگ شود، رسیدن ممکن نیست.

مسافر آن بود کاو بگذرد زود ز خود صافی شود چون آتش از دود (ص738)

شرط سفر از جز به سوی کل است. سالک در طی سفر باید از جزوی به سوی کل برود. او برای طی این راه شیوه سفر را نیز یاد می‌دهد. این یکی از نکات و اصول مهم در یادگیری است که در نظریه‌های شناختی معاصر نیز حائز اهمیت است که در مسیر شناخت که هدف غایی عرفان است، به عنوان اصلی مهم به آن اشاره می‌شود. نگاشت این استعاره چنین است؛ "سفر شناخت از جزوی به کل است" که از بیت زیر قابل دریافت است:

کسی این سرّ شناسد کاو گذر کرد ز جزوی سوی کلی او سفر کرد (ص738)

در شرح جزو و کل برای رسیدن به شناخت، وجود هر شخص را وحدت و کلی می‌داند که کثرت برون اوست و کل عارضی برای حقیقت است؛ پس درون انسان مهمترین جزء برای شروع سفر شناخت است.

پیش از این برای مسافر شرط گذاشته‌است که طالب شناخت باید شرط "مرد واقعی" را داشته باشد و اکنون شرط "مردانگی" را بسط داده و اولین ویژگی را در گذشتن بیان می‌کند. گذشتن او از خود، گذشتن از صفات ذمیمه است؛ اما هنوز او در مبدأ سفر است؛ اینچنین است که اهمیت مبدأ

سفر را آشکار می‌کند. موضوع دیگری که از این سخن بر می‌آید، این است که انسان در مجموعه هستی "جزء" است که باید به سوی کل سفر کند.

"نور لازمه شناخت است"، استعاره‌ای است که در قالب نگاشتی از سخنان شبستری دریافت می‌شود. همانطور که برای دیدن نور لازم است و رؤیت در دیدگاه بسیاری از عرفا برای شناخت و رسیدن به کمال مهم است، برای شناخت نور را لازم می‌داند؛ شرح و بسط این نگاشت، شرح نور است که در تجربیات درونی خود، برخی از ابزار لازم برای شناخت را همچون نور می‌داند. گاه نوری که راه را روشن می‌کند، جذبه‌ای از سوی حق یا برهانی حقیقی است؛ اما به هیچ‌روی بدون نور، سیر ممکن نیست. اگر نور جذبه‌ای باشد و سالک، جاذب شود، مسیر سفر کوتاه است. در شناخت و نگرش وی، نور در مسیر سفر ممکن است در هیئتهای مختلف بر او ظاهر می‌شود؛ گاه نور "نبی" و "ولی" است؛

نبی چون آفتاب آمد ولی ماه مقابل گردد اندر لی مع الله (ص739)

و خورشید اعظم و نور کامل نور نبی است:

بود نور نبی خورشید اعظم گه از موسی پدید آید گه ز آدم (ص741)

تجربه شناختی او برای این استعاره که "نبی نور است" منجر به این نکته می‌شود که همانطور که هر نوری مستلزم ایجاد سایه‌ای است؛ غیر از نور در زمان و شرایط استوا، نور هر نبی را نور در زمان غیر استوا می‌داند و نور پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) را خورشید در استوا می‌داند که هیچ سایه‌ای ندارد.

«زمان خواجه وقت استوا بود که از هر ظل و سایه مصطفی بود» (ص741)

او جذبه این راه را در "ان کنتم تحبون" می‌داند تا به "یحیبکم الله" دست‌یابد که هدف یا شناخت است. برای رسیدن به حقیقت باید از مبدأ مسیر صحیح و با دلیل راه مشخص شود.

"لازمه شناخت تفکر است"؛ این نیز خرده‌استعاره‌ای است که در ترسیم کلان استعاره "شناخت سفر است" نقش داشته‌است. از دیگر ابزاری که برای رسیدن لازم است، عقل است که وسیله تفکر است. او تفکر را عین رسیدن به حقیقت یا شناخت می‌داند:

«تفکر رفتن از باطل سوی حق به جزو اندر بدیدن کل مطلق» (ص727)؛ اما برای عقل نیز آفتابی را بیان می‌کند که هریک در قالب استعاره‌ای مفهومی بیان شده‌اند که بیانگر اندیشه و ادراک اوست. عقل ناقص مانع رسیدن است و برای رسیدن به حقیقت مغز پخته و کامل لازم است.

«خلل در راه سالک نقص مغز است چو مغزش پخته شد بی‌پوست نغز است» (ص 740) پخته شدن مغز نیز مستلزم کسب تجربه و داشتن رهبر است که به صورت خرده‌استعاره‌ای بیان شده است. از جمله آفات تفکر و مغز، وجود خود انسان است؛ البته توقف در وجود که مانع از آغاز یا ادامه سفر است، مانع و خلل عقل است. این تجربه را که به صورت استعاره آمده است، در سخن شبستری چنین آمده است:

وجود تو همه خار است و خاشاک برون انداز از خود جمله را پاک (ص 742). تعلقات وجودی انسان خار و خاشاکی زاید است که برای شروع سفر ابتدا آن‌ها زوده شوند.

او که وحدت را به دریایی مانند می‌کند، عقل را مهمترین ابزار دریافت می‌داند و می‌گوید:

خرد غواص آن بحر عظیم است که او را صد جواهر در گلیم است (ص 750)

اهمیت خرد به عنوان ابزار شناخت استعاره‌ای است که به کرات مورد تأکید قرار گرفته است.

"وحدت دریا است" شبستری تجربیات خود را از شناخت نیز بیان می‌کند؛ او در دریافت‌های شخصی و تجربی خود در مسیر عرفان به این تجربه دست پیدا نموده است که "وحدت همچون دریاست" و تجربه دیگر او در این سیر این است که "رفع خیال، وصال است". در مسیر سلوک و شناخت، قطرات بحر وحدت هر یک نمودی می‌یابد و اگر در نظر سالک فانی و ناپدید باشند، اصل وحدت که دریاییست بر او آشکار می‌شود. هر چیزی جز بحر وحدت، خیال است که با رفع خیال، وصال حاصل می‌شود. این تجربه شخصی را به صورت استعاره‌ای مفهومی بیان می‌کند که بیش از آن که وجه زیبایی را دارا باشد، بیانگر تجربه شناختی اوست که در بیت زیر بیان شده است:

«وصال این جایگه رفع خیال است چو غیر از پیش برخیزد وصال است» (ص 747)

در پی آنکه وحدت را در تجربه خود، دریا می‌داند، شناخت را نیز از دریا می‌داند و می‌گوید:

«وجود علم از آن دریای ژرف است غلاف دل درو از صوت و حرف است» (ص 750)؛ در این بیت می‌توان به نگاشت چند استعاره مرتبط دست یافت که "وحدت دریاست"، "علم غرق شدن در وحدت است" و "مخل علم وجود انسانی انسان است" که با ایجاد ارتباط بین آنها در یک بیت بیان شده‌اند و در پی آن برای تفهیم و تقریب رسیدن به شناخت از بحر معنا، از تمثیل استفاده می‌کند که: "تن تو ساحل و هستی چو دریاست / بخارش فیض و باران علم اسماست" (ص 750)؛ تمثیل تن به ساحل، هستی به دریا، فیض به بخار دریا، و علم به باران، چیزی نیست جز بیان تجربیات درونی

وی در مسیر سلوک که بیش از آن که وجه بلاغی آن مورد توجه باشد، انتقال تجربه مهم به نظر می‌رسد.

«دل جایگاه شناخت است». در مسیر تکمیل استعاره‌های مفهومی شناخت، جایگاهی برای ذخیره یافته‌ها در نظر می‌گیرد. از دیدگاه او و در تجربیات درونی خود به این نکته دست می‌یابد که پس از صید معنی با ابزار خرد، از دریای وحدت، آنچه انسان در می‌یابد در "دل" می‌اندوزد:

«دل آمد علم را مانند یک ظرف صدف با علم دل صوت است با حرف» (ص750)؛ این استعاره که متأثر از احادیث و روایات اسلامی است در اندیشه‌های عرفانی بسیاری از عرفا و همچنین شبستری بسیار مهم و مؤکد است. پاک نمودن و تخلیه دل برای تابیدن نور تجلی در آن از شرایط شروع سفر است که اگر خوب زوده شود، محل فرود فرشته نیز می‌گردد:

«برو بزداي روی تخته دل که تا سازد ملک پیش تو منزل» (ص751)

و اگر دل زوده نشود و نشانی از «من» در آن بماند، معرفت حقیقی نخواهد بود.

«اگر آینه دل را زوده‌ست چو خود را ببند اندر وی چه سودست» (ص762)

«علم دین مغز علوم است» در دیدگاه و تجربیات شناختی شبستری از بین همه علوم در مسیر سلوک باید همه علوم را دریافت؛ اما برخی از این علوم چون پوست و علم دین مانند مغز است.

در حقیقت کل گلشن راز، مجموعه‌ای کهکشانی از استعاره‌های مفهومی است که به فاصله مبنای اندیشه و نظر شبستری قرار گرفته است. پیش از بیان هر نظر و دیدگاهی، استعاره‌ای مفهومی را بیان می‌کند سپس نظر و عقیده بیان شده در استعاره را تبیین می‌کند. برای مثال در استعاره:

«عدم آینه هستی است مطلق کزو پیداست عکس تابش حق» (ص730)

مبنای بحث استعاره مفهومی "عدم آینه است" می‌باشد که دیدگاه، اندیشه و تجربه شخصی شاعر در آن بیان شده است و سپس به بسط آن می‌پردازد و می‌گوید:

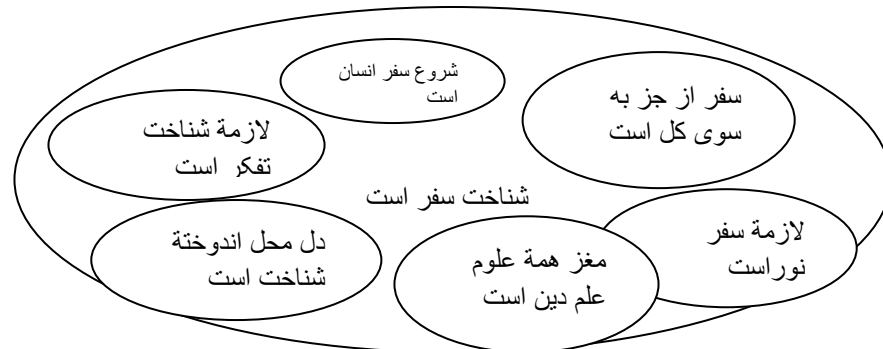
«عدم چون گشت هستی را مقابل درو عکسی شد اندر حال حاصل

عدم در ذات خود چون بود صافی ازو با ظاهر آمد گنج مخفی» و ... (ص730)

سراسر گلشن راز مشحون است از بیان استعاره‌های مفهومی که همچون خوشه‌هایی از تصاویر به هم پیوسته و در ارتباط اند؛ اما برخی از این خوشه‌های تصویری، محوری‌تر محسوب می‌شوند؛ همچون استعارة "شناخت" که کانون همه خرده استعارات و خوشه‌های استعاری است؛ برای مثال در استعارة "عدم آینه است" می‌توان در زیر ساخت آن به توجیه "هستی" دست یافت که مهم‌ترین موضوع برای شناخت است و علت اصلی سفر دست یافتن به مفهوم هستی است؛ اما مهم‌ترین مرکزی‌ترین نگاشتی که از استعاره وجود دارد، استعارة "شناخت" است.

در استعاره‌های مفهومی شناخت نیز به نموداری کهکشانی دست‌یافتیم که استعارة کانونی، همان سفر است و خرده‌استعاره‌های این تصویر نیز در آن معلقند.

نمودار کهکشانی استعاره‌های شناخت در گلشن راز



در سخن شبستری، پایه بحث استعارة مفهومی است؛ اما در بسط آن استعارة بلاغی نیز به کار رفته است؛ پس از استعارة "شناخت سفر است" که کاملاً به صورت مفهومی بیان شده است، بسیاری خرده استعارات را می‌توان یافت که در هیأت استعاره‌ای بلاغی بیان شده‌اند؛ اما در حقیقت پس از شکل گرفتن استعارة مفهومی در ذهن اوست که با استعاره‌های بلاغی آراسته شده‌اند؛ شاید بتوان به حکمی کلی دست یافت که در کتابی چون گلشن راز که در بیان تجربیات شخصی وی سروده شده است، بنیاد همه تصاویر مجازی نیز بر پایه استعارة مفهومی‌ای است که در ذهن او ایجاد شده است و گاه به زیور آرایه‌ای نیز مزین شده است.

استعاره "دل محل معرفت است" یکی از نگاشتها یا خرده‌استعاره‌های شناخت است که از ویژگی ظرف استفاده نموده است که استعاره شناختی ظرفی محسوب می‌شود. در جهان‌بینی و شناخت اغلب عرفا دل محل دریافتها و تجلیات الهی است؛ هر چند که این امر در واقعیت‌های مادی قابل توجیه نیست؛ اما در عقاید عارفانه دارای جایگاهی محکم است که دل را محل دریافت‌های الهی می‌دانند که منشأ این عقیده احادیث قدسی باشد؛ اما استعاره مفهومی دل محل شناخت است به خوبی مبدأ تعبیر عارفانه قرار گرفته است و کارکرد بسیار خوبی در تقریب کلان استعاره شناخت نیز دارد.

استعاره مهم دیگر در استعاره شناخت، کلان استعاره "شناخت سفر است" می‌باشد که سیر استعاره از مبدأ لفظ به سوی معنا به وسیله یک جهت فیزیکی یا سفر بیان شده است. این نوع از استعاره‌ها که در استعاره-های شناخت نیز مورد توجه واقع شده است، برای فهماندن یک امر انتزاعی و ذهنی، از یک جهت یا چیزی که دارای جهت است با تأکید بر وجه جهتی آن استفاده می‌کند. در این کلان استعاره، امر انتزاعی "شناخت" است که امری غیر ملموس و مبهم است و مبدأ دریافت آن با خط سیر و امری ملموس‌تر که دارای جهت است، بیان شده است.

استعاره "سفر از جزء به سوی کل" نیز استعاره‌ای ساختاری است که مبدأ دارای ساختاری منظم یا نامنظم محسوب شده است که دارای اجزا است و ارتباط اجزا با کل در آن واضح است که از هر جزی می‌توان به کل رسید. این استعاره را هر چند می‌توان استعاره جهتی نیز محسوب نمود؛ اما وجه ساختاری آن بارزتر است.

هر کلان‌استعاره و جزییات آن دارای ارتباطی است که ساختاری را در آن به وجود آورده است که هر خرده استعاره در تکمیل و تفهیم کلان استعاره نقشی اساسی دارد تا آن را توجیه نماید؛ برای مثال در کلان استعاره "شناخت سفر است" ممکن است ابهاماتی دربارهٔ مبدأ، مسیر، ابزار و بسیاری موارد دیگر وجود داشته باشد که هر خرده استعاره بخشی از این خلل ابهام را واضح می‌کند. این ارتباط بین خرده استعاره‌ها، وحدت و هماهنگی در اجزا است که انسجام و درخشش را در پی دارد.

نتیجه :

اصطلاح استعاره مفهومی که از اصطلاحات مدرن در حوزه زبانشناسی است و مبانی آن را می‌توان در گلشن راز شبستری دریافت، پایه و اساس مباحث آن و شیوه تبیین موضوع قرار گرفته است.

استعاره شناخت یکی از واضح‌ترین و محوری‌ترین استعاره‌های موجود در گلشن راز است که سبب پیدایش کتاب نیز بیان موضوعاتی پیرامون شناخت بوده است و شیوه نگارش کتاب بر ایجاد استعاره‌های مفهومی بنا نهاده شده‌است.

استعاره‌های مفهومی از جمله استعاره شناخت، علاوه بر صورت ساده "نگاشت"، گاه به صورت استعاره ای بلاغی و مجازی بیان شده‌اند که از یک استعاره بلاغی می‌توان به وجود استعاره‌ای مفهومی در زیرساخت دست‌یافت.

همة استعاره‌های مفهومی از جمله استعاره شناخت دارای یک ساختار است که خرده استعاراتی را در خود جای داده است و همة خرده استعارات در خدمت تبیین چرایی کلان استعاره هستند.

شیوه اصلی استعاره مفهومی "شناخت" به صورت استعاره هستی‌شناسی است؛ اما در خرده استعارات از استعاره‌های جهتی نیز استفاده شده‌است.

منابع:

قرآن کریم

حاجی علیلو، حسین (1390). توصیف امام مهدی در گلشن راز، کیهان فرهنگی، شماره 294، ص44.

حسینی، سیده مطهره و قائمی‌پناه، علیرضا (1396). استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم، ذهن، شماره 69، صص 32 و 33.

داوری اردکانی، رضا. (۱۳۹۱). زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس.

راکعی، فاطمه (1388). نگاهی نو به استعاره. (تحلیل استعاره در شعر قیصر امین پور، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره 26، تهران: صص 77 تا 99.

زرین کوب، عبدالحسین (1385). جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر

شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا. (1358). صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه.

صفوی، کورش (1392). درآمدی بر معنا شناسی، تهران: سوره مهر.

طباطبایی، سید محمدحسین (1385). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.

لاهیجی، شمس الدین محمد (1381). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوار.

لیکاف، جرج و جانسون، مارک (1395). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: علم.

هاشمی، زهره (1389). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، فصلنامه ادب پژوهی، شماره 12، تهران.

##- Lakoff, George & Jahnson, Mark. (1980). *Metaphors we live by Language, Thought and Culture*. Chicago university press.

##-Lakoff, George (1993), The contemporary Theory of metaphor, in ndrew Ortony (ed). *Metaphor and thought*. Second edit Cambridge: Cambridge university press 202-251.